

دوست دارم رئیس جمهور بشوم
گی ما نماینده دانش آموزان در مجلس شورای اسلامی

عشقی شاعر مشروطه و
مقتول استبداد
شکوفه آذر

جشنواره دینی فرهنگی نازیکی
سیست ساله شد



هماهنگی ها برای ثبت
نوروز در میراث معنوی
جهان آغاز شد

جشن نوروز سالیان سال است که در تمام حوزه تمدنی ایران برگزار می شود. در درازای تاریخ پر فراز و نشیب ایران دست هایی پدید آمدند که به جد قصد داشتند تا برای آن میان بردن فرهنگ اصیل ایران این جشن کهن را کم رنگ کنند. جشن نوروز را به جشمبند نسبت می دهند و از بیس قدیمی است شانه به شانه اسطوره می زند. هیچکس نمی داند آغاز آن از کجاست اما هر چه هست علی رغم تمام اتفاقات ، نشست هماهنگی کشورهای حوزه تمدن ایران برای ثبت نوروز ، کهن ترین جشن منطقه با حضور نمایندگان کشورهای ایران ، ازبکستان ، قرقیزستان ، تاجیکستان ، آذربایجان ، هندوستان ، ترکیه ، قزاقستان و پاکستان در تهران گشایش یافت.

اما نوروز نشان از یگانگی فرهنگی دارد که همه دنیا آن را برخاسته از تمدن ایرانی می داند. تمدنی که امروزه با نام تمدن پارسی سر جهان می خوانند. به همین خاطر است که سازمان یونسکو به پیشنهاد ایران در روز شهادتی است برای آن که به ثبت جهانی شود. این جشن نوروز در تمام کشورهای حوزه تمدنی ایران برگزار می شود. این جشن نوروز در تمام کشورهای حوزه تمدنی ایران برگزار می شود. این جشن نوروز در تمام کشورهای حوزه تمدنی ایران برگزار می شود.

نوروز، هدیه حوزه تمدن
ایرانی به جهان
نخستین روز اجلاس هماهنگی نوروز، روز شنبه هفدهم مرداد در حالی آغاز شد که هر یک از ۱۰ کشور شرکت کننده در آن با ارایه گزارش هایی از برگزاری این جشن هزار ساله در کشور خود در ثبت نوروز در فهرست میراث معنوی یونسکو به عنوان پررونق مشترک کشورهای تمدنی ایران تأکید کردند.

گزارش میراث خیر این اجلاس برای توافق کشورهای حوزه تمدن ایران با ثبت نوروز و تأیید نهایی پر رونق بوده لازم برای ارایه به یونسکو که حداکثر زمان آن نهم مهماه ۱۳۸۳ تعیین شده است. از ۱۷ اردماده در دفتر کمیسیون ملی یونسکو در این تشکیل شد تا امروز ۲۰ اردماده آماده داشت. عثمان قرابایف، نماینده کشور ازبکستان در این اجلاس درباره نظر کشور خود در زمینه ثبت جهانی نوروز به عنوان پر رونق مشترک گفت: این چند هزار ساله نوروز درختی است که هر یک از کشورهای حوزه تمدن آن شاخه ای از آن هستند. این جشن کل آسیای میانه و منطقه را شامل می شود و مردمان این ملت ها را به هم پیوند می دهد.

عارف حسین نماینده کشور پاکستان نیز تمایل کشور خود را با ثبت جهانی نوروز اعلام کرد و در همین ارتباط اظهار نظر کرد به رغم اینکه این نوروز در تمام نقاط کشور پاکستان برگزار نمی شود اما به دلیل برگزاری این جشن در تمام بخش های مردم کشور پاکستان از جمله قشقران با ثبت این جشن به صورت پر رونق این مشترک که تمام کشورهای برگزار کننده را شامل شود، موافق هستیم.

رفسور اکال گروز، نماینده کشور ترکیه نیز گفت هیچ ملتی در حوزه تمدن نوروز نباید بگوید که این جشن تنها ریشه در کشور ما دارد، بلکه این مراسم بزرگترین جشن ملی مشترک میان تمام کشورهای منطقه است که با ثبت در فهرست شاهکارهای معنوی و شاهای یونسکو جهانی و حفظ خواهد شد.

نماینده کشور آذربایجان، پرفسور رافائل سبلی اف با اشاره به اینکه نوروز حوزار صلح و مهربانی است، درباره ثبت جهانی نوروز گفت: نوروز یکی از جشن های مشترک است، که سباید به صورت مشترک هم ثبت جهانی شود. این هدیه ای از سوی طبیعت است که ما آن را به جهانمان هدیه می کنیم.

نخستین روز اجلاس به ارایه گزارش های کشورهای اختصاص حوزه تمدن ایران از این اجلاس در کشورهایشان نیز اختصاص داشت. باتوجه به اینکه پر رونق نوروز به عنوان پر رونق این مشترک برای ثبت جهانی به یونسکو ارایه خواهد شد، کمیسیون ملی یونسکو ایران از تمام کشورهای حاضر در جلسه خواسته بود تا مدارک، گزارش و فیلمی از برگزاری این جشن در کشور خود به همراه یاوروندت را در پر رونق نهایی مورد استفاده بفرگرد.

به جز کشورهای تاجیکستان دیگر کشورهای حاضر در جلسه از جمله پاکستان، ترکیه و قرقیزستان نیز گزارش، مدارک، کتابهای مربوط، فیلم و عکس به همراه دارند تا در صورت نهایی مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از کشورهای افغانستان است که حکومت طالبان مانع تهیه هر گونه فیلم یا عکس از برگزاری نوروز در این کشور بوده است. ایران اینها هدیه کرد که در یکی از آنها سبلیون کسرای، شاعر فقید ایرانی، درباره نوروز صحبت می کرد.

پرفسور رفیج از تاجیکستان با بیان این مطلب که زنده یاد کسرای سه سال پیش از تاجیکستان سفر کرده است، گفت: «آقای کسرای در این سه سال در دانشگاه های تاجیکستان به حافظ خوانی و سخنرانی درباره شعر ایرانی پرداخت.»

روایت بیش از هزار سال زندگی در دالان ها و فضاهای شهر ۳ طبقه زیرزمینی نوش آباد
راز شهرهای زیرزمینی
گشوده می شود



میراث خیر - ولی الله خلیلی - خمر به هفتم یل علی رضا خبازی کارگر ۱۸ ساله ای که در عمق ۵/۲ متری از زیر زمین در محله میرزاچانی شهر نوش آباد در نزدیکی کاشان به دنبال پیدا کردن بقایای معماری بود، در ساعت سه بعد از ظهر دومین هفته از شروع فعالیت های باستان شناسی منجر به کشف ورودی شهر سه طبقه زیرزمینی شد. کشفی که باستان شناسان تا امید با دالان ها، فضاها، اتاق ها، مطبخ ها و فضاهای معماری مختلف که هنوز می توان جای نشیبه های سازندگان آن را بر روی دیوارها دید. فضاهای که معماران آن را بدست کرده اند. دالان ها و فضاهای تو در تویی که هر چه در آنها پیش بر روی و پیش روی گسترده اند. شهری سه طبقه که طبقات آن با راه پله ها و حفره هایی چاه مانند به طبقه لای و تخرابی راه پیدا می کنند و دالان هایی در گوشه های مختلف که تابه تابه در درون آن انجام می دهد.

طی چند سال گذشته ساکنان شهر نوش آباد که در ۸ کیلومتری شهر کاشان قرار دارد، در هنگام حفر چاه فاضلاب در زیر حفره های خود به فضاها و دالان های خروم می کردند که به طور دقیق شناسایی شده بودند. به همین دلیل مردم و شهرداری شهر نوش آباد از مسئولان سازمان میراث فرهنگی خواستند تا بررسی هایی را در درون این حفره ها و دالان ها آغاز کنند.

علی صغری، ۶۰ ساله و از اهالی خیابان مخاریات شهر نوش آباد شهر زیرزمینی را از نزدیک دیده است. صغری که حرف های زیادی درباره این شهر شنیده و دیده است، می گوید: «ما قدیم پدران ما در مورد وجود شهری با وسعت زیاد که دارای بازار، خانه ها و اتاق های مختلف است، بسیار برای ما گفته اند. گفته می شد یکی از محلی ها یک روز با طناب رنگ به داخل یکی از این دالان ها رفت اما انتهای آن را پیدا نکرد. عصر همین روز جستجوگر جوان از دالان خود را به بیرون کشید بی آن که انتهای آن را یافته باشد.»

و دومین حفره ها و اعتقاد مردم به وجود شهر در زیر زمین بود که باستان شناسان را به نوش آباد کشاند تا نخستین فصل باستان شناسی خود را از ابتدای ثبت راه در شهر نوش آباد آغاز کنند. زهرا سوراخی سرپرست هیات کاوش در شهر نوش آباد در مورد شروع فصل نخست کاوش و کشف شهر زیرزمینی گفت: «طی یک ماه حفاری و کاوش های باستان شناسی در شهر نوش آباد توانستیم یک شهر زیرزمینی با سه طبقه سازه که از دالان ها، پلان ها و فضاهای معماری مختلف تشکیل شده است را شناسایی کنیم. سازه های که طبقه اول آن در ارتفاع ۵/۲ متری و طبقه سوم آن در ارتفاع ۱۸ متری از عمق زمین قرار گرفته است. ارتفاع هر طبقه این باستان شناسان نخستین فصل کاوش در شهر نوش آباد را در دو نقطه از شهر که کارگاه الف و شهر نامیدند، شروع کرده اند. بررسی ها در کارگاه الف منجر به شناسایی یک دالان ۵۰ متری با دو اتاق و دو فضای باز شد. در کارگاه ب نیز باستان شناسی یکی از ورودی های اصلی شهر زیرزمینی را با سه طبقه سازه شناسایی کردند. ورودی ای که به ۴۳ پله بعد از گذشت از طبقه اول و دوم به طبقه سوم در عمق ۱۸ متری از سطح زمین می رسد.

وقتی مردم شهر نوش آباد در نقاط مختلف این شهر ۱۷۰ حفاری به هنگام حفر زمین برای چاه فاضلاب و یا مصارف دیگر به حفره ها و دالان های بیرون کردند، باستان شناسان پیدا بقیه کردند که شهر زیرزمینی باید در تمام سطح شهر نوش آباد پراکنده باشد و تمام دالان ها و راهروها در سطح تمام شهر به یکدیگر راه پیدا کنند و به وسیله راهی اصلی به بیرون شهر داشته باشند. سوراخی در مورد وسعت شهر زیرزمینی و نحوه ارتباط دالان ها و راهروها در تمام سطح شهر می گوید: «با توجه به گسترش فضاها و دالان ها در تمام شهر، مطمئن هستیم که تمام دالان ها و فضاهای زیرزمینی به هم راه دارند. این حفره ها و دالان ها روی هم بدنه شهر وسیع زیرزمینی را تشکیل می دهند. اما از آنجا که بقایای این معماری ها در ارتفاعات مختلف یافت شده هنوز نمی دانیم که آیا زیرزمینی در دوران ساسانی ساخته شده و بعدها توسعه یافته است، یا زینت است، و زینت کشف شد. مسئول باستان شناسی و شناسایی سفال های کشف شده در شهر زیرزمینی گفت: «سفال های یافت شده مربوط به دوران تاریخی (ساسانی) تا دوران اسلامی و صفویه است. بررسی آنها نشان می دهد شهر زیرزمینی در دوران ساسانی ساخته شده و بعدها توسعه یافته است.»

Advertisement for Dr. G. Kiani, a gynecologist and obstetrician, located at 17 Bafq Street, Tehran.

بیشتر بخوانید

تار و پود ایرانی را با آزادی یافته اند. چه اوپوری بزرگ پیامبر ایرانی، زرتشت است که پیش از سه هزار سال پیش پیامی با آزادی و آزادی آمد. او نواده رستم دستان است که حاضر نشد آزادیگاری اش را به تمام عوالم و مقام ها بفرستد. اینگونه است که ایرانی هیچگاه جبر و جور و ستم را تحمل نکرده و بر آن شوریده است.

حکومت امویان را که جور و غبار را به اوج رسانده بودند ایرانیان ساقط کردند و ستاره بخت امپراتوری ظالم عباسی به دست خاندان ایرانی رویه افول نهاد. پس از آن نیز هر حکومتی که روحیه آزادیگاری ایرانی را ناپدید نگاشت و به آن بی توجهی کرد محکوم به سقوط و ورشکستگی بود.

تاریخ ایران همواره نشان داده است که ایرانی همواره و باور حکومت هایی بوده است که حق او را ناپدید نگرفته اند و در راه اعتلای آن کوشیده است. ایرانی حتی با جابریان زمان هم تا آنجا که می توانسته مدارا کرده است تا شاید بتوان اصلاحی در آنها پیدا آورد. اما هیچگاه در برابر ستم تسلیم محض نبوده است گرچه آنها خود را مستحق مشروطیت ملت ایران اعلام کرده و در نخستین روزهای انقلاب مشروطیت ملت ایران، انقلابی که نباید بماند آن را در نخستین روزهای انقلاب مشروطیت ملت ایران ناسی و ناسوی قاجار با تمام سپاهی های خود، به واسطه علاقه پادشاه به سفر به غرب، نسلی را پرورش داد که به نسل روشنفکران مشهور است. همین نسل بود که بعد ها با وارد کردن مفاهیم اجتماعی و مدنی غرب به ایران، زمینه را برای ایجاد انقلابی مردمی برای استبداد حقایق در دست رفته آماده کرد، هرچند که خود به طور مستقیم و عمده سهمی در خیزش مشروطیت نداشت.

نخست مشروطه به بی آن بود تا قدرت تک قطبی کشور را که به طور انحصاری در اختیار شاه بود، به مردم منتقل کند و قوای - فکرتاندازی، اجرائی و قضایی را بدون دخالت شاه و دست نشانده گانش در اختیار مردم قرار دهد. هر چند این انقلاب در آغاز موفق بود بعد ها اما بی توجهی سران کشور به آرمان های مشروطه و همچنین ناپدید انگاشتن شرایط ایران نه به عنوان یک کشور غربی بلکه به عنوان کشوری مدنی و سنتی از سوی سران مشروطه که سعی داشتند بسیاری از تعاریف مدنی را هماهنگ باقی مانده اند و عده ای هنوز هم دنبال فرار از دموکراسی در ایران هستند. دموکراسی که در ایران بدون توجه به زیرساخت های فرهنگی جامعه بر بدو توجه به روحیه آزادی طلبی ایرانی که پایه و مایه هر حرکت انقلابی و اصلاحی است قابل دسترسی نخواهد بود. باید کوشید تا پا در راه اشتباه گذشتگان نهمیم و با پیش قدمی راه حل را بیابیم.

بی مرز Bimarz.com
مرزی برای اطلاع رسانه ای نمی شناسد

طراحی سایت اینترنتی
طراحی آگهی اینترنتی (بنر)

ثبت نام شغلی شما در اینترنت
تبلیغات پست الکترونیکی به داخل و خارج از کشور

www.Bimarz.com
برنامه سینما - تئاتر - کنفرانس - تورهای داخلی و خارجی - آب و هوا ...
روز به استانی - بروز می توانید دریافت می مرز بیدار

CD چند رسانه ای
خرده اوستا

اوستای کوچک با امکاناتی فراوان
با صدای موبد مهربان فیروزگری و موبد کورش نیکام. همراه با متن فارسی، دین دبیره، ترجمه فارسی، حرف نویسی لاتین و ترجمه انگلیسی خرده اوستا. بدون نیاز به نصب بر روی ویندوز. محل تهیه: تهران. انتشارات انقلاب. چند فلسطین جنوبی. انتشارات فروهر تلفن: 6462704 دین دبیره را با CD چند رسانه ای آموزش دین دبیره، پیامزید این CD را نیز از انتشارات فروهر تهیه فرمائید. www.ahora.7p.com

Advertisement for Shahin Jamshidi, a child actor, featuring a photo of him and contact information for his agency.

آریاییان با خلیج فارس آشنا شدند

خلیج فارس، یکی از تجلی گاه های تمدن ایران زمین، با مساحت ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع و ژرفای ۳۵ تا ۱۰۰ متر میزبان است به جای مانده از دوره سوم زمین شناسی که زوژانگاری برخی از جزایر آن، اکتشافاتی بوده است. نخستین انسان هایی که در منطقه خلیج فارس زندگی آغاز کرده اند پی زرتشت از مردمان بومی این منطقه بوده اند که به نظر مردم شاسان تاریخی، با نژادهای شمال خلیج فارس و آسیای جنوب غربی، هم سانی های داشته اند. از جمله درویشی ها و مکرانی ها که به مرور، بازرگانان و مهاجران سومری و عیلامی و اکدی هم به آنان افزوده شدند.

دو یاسان شاسان آریایی که به نام پای. و. گلوب و ت. گ. گیبس در پی حفاری های علمی در عمیقین به معبدی را کشف کرده اند که از سویی به میبدهای سومری در دوران ابتدایی شبیه است و از سویی دیگر، با داشتن حوض و به همین دلیل، باستان شناسان میزبور، مدعی هستند این پیشرفتهای آن مردمی به جا مانده که از سویی با اهالی بین النهرین و از سویی دیگر با مردم سنده بازرانی داشته اند. اما یا این وجود، فرهنگ و تمدنی جدا از آن دو داشته اند. آنان عنوان کرده اند که: «اکتون بر ما ثابت شده است بحرین دست کم از هزاره سوم پیش از میلاد صاحب مدنیت بوده و از هزار دوم یکی از مراکز قدرت و ثروت این خطه چنانچه این شمار می رفته است. تمدن این ناحیه تجربه خاص خودش است، که با طرف با تمدن سومری در بین النهرین و از طرف دیگری، با تمدن در سنه که شهر معروف موهنجودارو در آن کشف شده و یکی از بزرگ ترین مراکز آن محسوب می شود، بستگی داشته است، و به بخش های سرزمینی شمال خلیج فارس هم تبادل فرهنگی مانند ارتباط و تمدنی میان شوش و موهنجودارو (شاید از طریق طرف سومر) در یولجانج دیده شده و نشان دهنده هم سوئی، هماهنگی و تبادل وسیع فرهنگی - تمدنی در سراسر منطقه است. با ورود آریاییان به فلات ایران و حرکت متناوم آن ها به سوی جنوب، این نوع هم جوشی گسترده تر شده است. پیژوهش های جدید نشان می دهد که یک هزار سال پیش از این تاریخ، هم یک هنگام آشنایی آریاییان با این خلیج، انکاد انکاد عرب ها که در بخش غربی جزیره العرب ساکن بودند، با خلیج فارس و ساکنان آن آشنا شدند.

اثری از توفان نوح یافت شد

پس از پایان کاوش ۵ میلیون دلاری که در دریای سیاه چهر سال گذشته دانشمندان تصور کرده پرتین نقطه را برای پایان دادن به بحث درباره توفان نوح پیدا کرده اند. برخی بر این عقیده بودند که محوطه مشتمل شکل از سنگ و چنگل در ساحل دریای سیاه می تواند اثر آن است. در نتیجه کشف کمک که با سلیلی که باعث به وجود آمدن دریای سیاه شده است همان داستان توفان نوح است که در انجیل نقل شده یا غیر.

در انجیل از سبلی خانمان برانداز سخن به میان آمده است که چهل روز و چهل شب طوف می کشد. اغلب دانشمندان این داستان را رد می کنند و معتقد بودند که دریای سیاه حاصل جمع شدن تدریجی آب سطحی است. اما این باور زمانی مورد تنقید قرار گرفت که دو پژوهشگر ایتا کردن در سبلی دریای سیاه جدید بنام، و آن قادر بریم و همسنگین که مردمی را که در این منطقه زندگی می کردند تا از آب عقب برانده است. پژوهشگران در این مورد اتفاق نظر دارند که سبلی منگور زمانی به راه افتاده که از آن زمان زمین آب دربراهای چنانچه است شده است دریای مدیترانه از طرف افریقا پرگردد. این سبلی آن قدر شتاب داشته است که سطح آب ۹ تا ۵ فوت بالا آمده و ۵۸ بار مایل بریم از خشکی را دربر گرفته است. چیزی که پژوهشگران در مورد آن اختلاف نظر دارند زمان وقوع این سبلی است. بسیاری از دانشمندان بر این عقیده اند که این سبلی حدود ۵ هزار سال قبل ظهور تدریجی رخ داده است. اما مدعی های آن جمله والتر پرتین و ویلیام رایان از دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۹۷ اعلام کردند که در سال ۷۱۵۰ سال قبل رخ داده است.

دانشمندی که باستان گذشته از این محوطه زیر آب در شمال تیرید کندن نتوانستند نتیجه ای برسد و در محوطه دقیق سبلی را تعیین کنند. خانه باستانی که اکنون در خارج رود فرات ۳۰۰ فوتی زیر آب است در محاصره الواری قرار گرفته که آب با خود وارد است.

رابرت لارده، کارشناس زیر آب و کاشف کشتی تانیا، که در ماههای ژوئیه و اکتوبر ۵ بودجه ۵ میلیون دلار در دریای سیاه به کاوش پرداخت می گوید: «ما توانستیم نشانه ای قطعی پیدا کنیم. اما با لارده به هر حال این سفر را موفقیت آمیز می خواند. او در این سفر اکتشافی از رویوت حفاری زیر آب با نام هرکول استفاده کرد.

موزه بزرگ توس کنار آرامگاه فردوسی

با نظر مساعد مسئولان سازمان میراث فرهنگی و گردشگری موزه بزرگ توس در محوطه تاریخی شهر توس راه اندازی می شود.

«سیاوش صابری»، مدیر پروژه فرهنگی تاریخی توس و معاون حفظ و احیای اداره میراث فرهنگی استان خراسان به خبرنگار میراث خبر گفت: «در سفر اخیر رییس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایماش پس از بازدید از محوطه تاریخی شهر تاریخی توس با پیشنهاد ساخت یک موزه تخصصی در آن محوطه تاریخی موافقت کردند، همسختن دکتر شرکا رییس سازمان میراث و بودجه نیز نسبت به این طرح نظر موافق داشتند.» صابری اظهار امیدواری کرد: «ساخت این موزه با تمام مقدمات لازم به زودی آغاز شود.»

مدیر پروژه توس همچنین از آماده شدن ۲ نمایشگاه - موزه در محوطه تاریخی هارونیه خرداد و افزود: «موزه سنگ نوشته های خراسان با اعتبار خاص استانداری در حال راه اندازی است. این موزه سر ساز در ضلع غربی محوطه بنای تاریخی هارونیه قرار دارد.»

این موزه سنگ نوشته های سراسر استان خراسان اعم از کتیبه های سنگی و ستون های کتیبه دار و سنگ توجیه جمع آوری و به نمایش در خواهد آمد.

صابری با اشاره به سامان دهی محوطه ایزاد داشت: «کارشناسان سنگ اداره میراث فرهنگی خراسان در حال مرمت و عملیات بازمیرایی سنگ نوشته ها هستند و پس از پایان آن، اردیچمان و نورپردازی، موزه بازی بازدید عموم افتتاح می شود.»

وی درباره نمایشگاه دائمی معماری داخلی هارونیه نیز گفت: «در این نمایشگاه اشیا مرتبط با معماری و کارهای هنری و دانشجواریان رشته معماری و ماکت و اسکیس های ساخته شده از آثار تاریخی به نمایش در آمده است.»

بنای هارونیه در منطقه تاریخی توس در ۲۰ کیلومتری شهر مشهد واقع شده است. این بنا مربوط به قرن دوم هجری و احتمالاً محل سکونت ارسلان جاذب حاکم خراسان است.

رویداد

جشنواره فرهنگی دینی نارکی نهمه ۲۰ گرفت



بسیستم جشنواره فرهنگی دین نارکی در زیارتگاه نارکی برگزار شد.

بسیستم جشنواره فرهنگی دین نارکی در زیارتگاه نارکی برگزار شد. این مراسم با حضور ۱۲ هزار نفر از اهالی منطقه و گردشگران برگزار شد. در این مراسم، نمایشگاه های صنایع دستی، محصولات محلی و خدمات بهداشتی ارائه شد. همچنین، مسابقات ورزشی و فرهنگی برای کودکان و نوجوانان برگزار شد.

این مراسم در روزهای ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ماه برگزار شد. در این مراسم، نمایشگاه های صنایع دستی، محصولات محلی و خدمات بهداشتی ارائه شد. همچنین، مسابقات ورزشی و فرهنگی برای کودکان و نوجوانان برگزار شد.



کودک یویک متوقف شد. جوانان سرگردان که می خواستند این جشنواره را با شادی همراه کنند. بی هدف در گوشه و کنار

کودک یویک متوقف شد. جوانان سرگردان که می خواستند این جشنواره را با شادی همراه کنند. بی هدف در گوشه و کنار

در نشست های چهارشنبه بنیاد چشمه مطرح شد

جوانان زرتشتی و انقلاب مشروطه

آذر نوراوژ خیرنگار ابراد همزمان با سالروز انقلاب مشروطه ایران، بنیاد فرهنگی جمشید از جوانان زرتشتی بود که در کنار پیشکوتوان و بحث و گفتگو حول و حوش تاریخچه مشروطیت و نقش آریاییان در تشکیل بنیاد تمامدانش داشتند.

در این نشست پوزچهره پرخیده، همسر است این نشست ها به تبیین گوناختی از تاریخچه نهفت ۱۰۰ ساله مشروطیت پرداخت. وی در بخشی از سخنان خود گفت: سالها پیش از آغاز نهفت مشروطیت مسائلی پیش آمده بود که مجموعه آنها باعث شد که مردم دنیال، عدالتخانه، های برگردد و در اروپا مورد تنقید قرار گیرد. وی همچنین نام به هر افتاده بود. این نهفت عدالت خانه ها که مربوط به ۱۲۰ سال پیش است ادامه یافت تا این که به تعطیلی باز شد و با دنیال آن اعتراض مردم، نهفت مشروطیت شکل گرفت. وی با اشاره به نقش کسروی در گوناختی مسلح شدن این نهفت مردمی گفت: «سالها از هندوستان می آمد.

اما با لارده در ۱۲۸۴ مظفر الدین شاه دستور تاسیس مجلس را داد. «معدل غلامش» که با جرف باسدی شرد ۱۲۸۴، نامتد ها بر سر در خانه ملت مانده که این عبارت البته پس از انقلاب اسلامی از سر در مجلس برداشته شده است. وی افزود: بعد از قتل مظفر الدین شاه محمد علی شاه با دکتوتورا و مخالفان همدستی کرد و مجلس را به توط بست اما دوباره آزادی خواهان آن را راه انداختند.

در پایان تاریخچه مشروطیت پرخیده گفت: نهفت مشروطه هنوز هم ادامه دارد و برای دانستن بیشتر در مورد این برگ همینه سبز تاریخ ایران دو کتاب «مشروطه ایرانی» و «بحث بعدی» را به محاضران معرفی کرد.

پس از بحث در مورد موبدیی و تقویم موبدان و هیریدان در جامعه امروز، وی با این بحث به شکی گسترده تر و با علاقه و پیگری بیشتر از سوی دانشگان به موزه جوانان دنبال شد.

در این گفتگو جایگاه و نقش موبدان به عنوان استوارخان آریاییان و با سبیلی سیاه جیمه ای اجرای مراسم پرسید. او در این گفتگو نقش فرهنگی اجتماعی تازه ای که در بخشی از این گفتگو نقش فرهنگی اجتماعی تازه ای که

محوطه پرسه می زدن. هیچ برنامه خاص دیگری نیز از سوی مسئولان انجمن های مرتبط تدارک دیده بود. خبرنگار ایراد می افزود: ضمن آنکه شاهرخ میزبانان علم خشویدی خود از تعطیل شدن شادی را مدخنی نکر، مدخنی خلداریستی ریس انجمن کوچک بیوک علت این امر را اصرار غیر زرتشتیان برای حضور در اینگونه مراسم عنوان کرد و گفت: «وقتی می گویم مراسم تپایش است می گویند این چه تپایشی است که صدای موزیقای آن بلند است!»

البته مردم نظرات دیگری داشتند. سهراب ج. زرتشتی میگوید: در نزد در این رابطه به خبرنگار ما می گوید: در طول سال این مکان مقدس به طور کامل در اختیار آنان است. ما از مسئولان انتظار داریم در این چند روزه گوناخت اینبت این محل را برقرار کنند که ما بتوانیم با آسودگی زمانه های خود را اجرا کنیم.

آریاخ. دختر جوان زرتشتی ساکن تهران هم اعتقاد دارد این مراسم اصلا به غیر از تپایش یک جشنواره است. او همچنین به این مکان مقدس به طور کامل در اختیار آنان است. ما از مسئولان انتظار داریم در این چند روزه گوناخت اینبت این محل را برقرار کنند که ما بتوانیم با آسودگی زمانه های خود را اجرا کنیم.

دیگر فرهنگ خرد غافل شویم. آرش آ. جوان دیگر تهران به اعلامیه انجمن موبدان یزد اشاره می کند و می گوید: اینکه نوشته اند از اجرای برنامه های موسیقی و شاد در این مکان بزرگه اصلا با فرهنگ ما زرتشتیان مطابقت ندارد.

در روز دوم این جشنواره مراسم اهدای جایز ۹ ساعت ۹ صبح آغاز شد و جایزه همة باشندگان در آن اهداء شد. آرش آ. جوان دیگر تهران به اعلامیه انجمن موبدان یزد اشاره می کند و می گوید: اینکه نوشته اند از اجرای برنامه های موسیقی و شاد در این مکان بزرگه اصلا با فرهنگ ما زرتشتیان مطابقت ندارد.

در روز دوم این جشنواره مراسم اهدای جایز ۹ ساعت ۹ صبح آغاز شد و جایزه همة باشندگان در آن اهداء شد. آرش آ. جوان دیگر تهران به اعلامیه انجمن موبدان یزد اشاره می کند و می گوید: اینکه نوشته اند از اجرای برنامه های موسیقی و شاد در این مکان بزرگه اصلا با فرهنگ ما زرتشتیان مطابقت ندارد.

در روز دوم این جشنواره مراسم اهدای جایز ۹ ساعت ۹ صبح آغاز شد و جایزه همة باشندگان در آن اهداء شد.

کتاب آگاهی و تشخیص درست و یادداشت بودن آن

نظر به این که در مقاله قبلی اشاره ای داشتم بر این که آگاهی یا شعور، اکتسای است لذا هر شخصی در درجه اول باید مشخص کند که هدف او از آگاهی چه موضوعی (دینی، اقتصادی، ورزشی، سیاسی و...) است. پس از مشخص شدن موضوع آگاهی به منظور جزیل کردن و با تغذیه این آگاهی یا این موضوع از مراجع مهم نظیر اینترنت، کتاب، رسانه ها، مراکز تحقیقاتی علمی و تخصصی مربوط به موضوع تحقیق خود استفاده نماید و به دنبال اطلاعات و نکاتش نماید. باید مطالعه را خیلی خیلی جدی گرفت. باید به آنها با یاد داد. باید برای آن هزینه کرد. باید وقت گذاشت و البته نتیجه آن لذت خواهد بود.

مطالعه یعنی توانایی، مطالعه یعنی قدرت، مطالعه یعنی مطالعه نفس، مطالعه یعنی درک از شاد زیستن، مطالعه یعنی به حقیقت زندگی پی بردن. مطالعه یعنی به حقوق اجتماعی خود پی بردن و از خود دفاع کردن. مطالعه یعنی لذت. شاید کسانی بوده اند و هستند که با خواندن اولین کتاب، تقری از خواندن در خود احساس کرده باشند. درست است، من هم شاید در این وضع را داشتم اما پس از مطالعه عمیق این موضوع های گوناگون دریانتم که به دلیل بد نوشته شدن مطالب یا به علت مهمان گویی نویسنده برخی از کتاب ها واقعا انسان را از خواندن متفر می کند. باید کتاب خوب را انتخاب کرد. باید از کسانی که کتاب های زیادی خوانده اند و لذت برده اند مشاوره گرفت و از خواندن خود، به مطالعه عمیق باید برنامه لازم را تدارک دید. می گویند یکی از علت های عقب ماندگی کشور ما در حال حاضر بد نوشته کشورهای پیشرفته همین عامل مطالعه است. مثلا اگر مطالعه سرانه آلمانی ها که ۶۰ دقیقه در روز است را در نظر بگیریم در مقایسه آن با مطالعه سرانه ایرانی ها که ۵ تا ۱۰ دقیقه است کم چرانی پیشتر پی خواهیم برد. پس بیایید مطالعه را جدی بگیریم.

تخصص آگاهی درست از نادرست: اما برای تشخیص آگاهی درست از نادرست و برای تشخیص صحت هر تئوری و واقعی یا غیر واقعی بودن آگاهی فقط از طریق «پراپتیک» یا پرورسه عملی که در آن تپایش و واکنش های مشخص می شود، مقدور است. در بعضی از تئوری ها به ابیات رسید و ثابت گردید که بعضی ها هم هنوز در حال تفسیر و تکوین می باشند.

برای روشن کردن پرسه عملی به طور مثال یک قلم را در یک لیوان پر از آب قرار دهید. بد شد کشتنه به نظر خواهد رسید. اما به منظور دستیابی به صحت و مقم آن در اجرا در عمل آن باید مورد مطالعه قرار داد. این تپایش به شکستگی و با عدم شکستگی بود و واقع شویم مگر این که دست به آزمایش عملی بزنیم و با آزمایش به حقایق دیگری نظیر شکست نور پی بریم.

پس لازمه آگاهی و شناخت صحیح و بررسی عملی آن آگاهی و حقیقت وجودمان است که یکی از طرق عملی طریقه ای است به نام بازخورد (feedback) اجتماعی و بررسی کت و واکنش ها نسبت به بیان این عقیده است. این امر مقدور نمی شود مگر این که سبتر مناسبی مانند رسانه های جمعی برای آید اندیشه های آزاد و سبتر مناسبی یا رد آن وجود داشته باشد. در دانش مدیریت و روانشناسی بازخورد یا feedback یک جایگاه مهم در تصمیم گیری دارد. بازخورد یعنی این که تصمیمی که شما دارید در جامعه مطرح می کند تا مورد مطالعه قرار گیرد و کت و واکنش های مردم نسبت به این تصمیم در خصوص درست بودن یا نبودن آن مشخص شود. مجددا تصمیم دینی برای تغییرات در آن اصلاحات انجام می آید. این اصلاحات بر اساس بازخورد و اصلاحات بر اساس بازخورد.

اما مستند دیکتاتورهای کوچک که به هیچ وجه نمی خواهند باقیافتاد از خود در یک قطعه یا با نشانهات خود پی ببرند و نتوانند برای آشنایات خود پاسکاری می کنند و در جهل در جا می نهند.

اما یکی از آگاهی ها و با شاید مهم ترین آن حقوق اجتماعی یک فرد است که باید به آن آگاهی کامل داشته باشد تا خدای تبارک و تعالی در مورد سوسه استفاده دیگران و با سبستی قرار نگردد و بتواند با یکدیگر از آن آگاهی، از حق مسلم و طبیعی و انسانی خود دفاع کند.

اما حقوق اجتماعی یک فرد به صورت یک منشور آن است که به نام «حقوق بشر» به صورت سند رسمی و مورد تأیید ۱۷۱ کشور از جمله در این سده سده سنایت یافته است. این سده، حق مسلم و طبیعی هر فرد است که به آن می پردازیم یا بیاریمان دهند و از حق خود دفاع کنیم. حقوق بشر یعنی چه؟ تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حقوق بشر برابرند و این حق طبیعی انسان است. برای حقوق فراخ از هر گونه تبعیض نژادی، رنگ، جنس، ملیت و قوم و مذهب حق مسلم یک انسان است. هیچ کس و یا هیچ سیستمی حق ندارد حقوق بشر و آزادی اساسی انسانی را نقض کند. رعایت عدالت اجتماعی آزادی و صلح جهانی حق مسلم انسان هاست.

حقوق انسان ها به دو دسته تقسیم می شود: دسته اول، حقوق مدنی و سیاسی شامل حق حیات و آزادی و امنیت شخصی، حق مالکیت، مشارکت سیاسی، آزادی های اندیشه و دین، آزادی عقیده و بیان، مستدوم، حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، شامل حق کار، مزد مساوی در برابر کار مساوی، حق مشارکت آزاد در حیات فرهنگی و...
موارد حقوق طبیعی یک انسان است که هیچ کس نمی تواند و نمی باید نقض کند. و اما در خصوص حق سده حقوق بشر در مقاله های بعدی در صورت نیاز به اطلاع خوانندگان عزیز به منظور ارتقاء آگاهی و حق مسلم خود خواهیم رساند. همدیگر را برای کتب آن خود نیز ارتقاء یابیم.

سینا کامپیوتر

نشانی: ولیمصر - بالاتر از چهار راه طالقانی
مرکز کامپیوتر ایران - ورودی دوم
پلاک ۸۴
تلفن: ۸۸۰۵۱۲۸ - ۱۷
۰۹۱۲۱۳۴۲۹۴۷

جدول کامل نتایج پیکارهای جام جان باختگان

رتبه	نام تیم	مربی	بازیکنان	نتیجه
۱	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۲	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۳	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۴	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۵	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۶	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۷	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۸	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۹	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۰	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۱	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۲	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۳	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۴	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۵	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۶	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۷	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۸	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۱۹	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰
۲۰	پیکارگران	فرهاد خاندانی	فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی، فرهاد خاندانی	۳-۰



نذر و نثار برای ایزد بانوان آب و آتش در هفت فصل گاهان هفت ها، هفت فصل مستقل از گاهان اوستا است که روشن ها، مراسم و مناسک آیینی و نذر و نثار برای ایزد بانوان، آتش، اهورامزدا و دستیابی به نیکی را ترویج می کند.

با آن که هفت ها، به جز در چند بند منظوم، به نثر نوشته شده است، اما سنت زردشتی، هفت ها را متنی منظوم می داند. البته کسانی هستند که معتقدند سراسر «هفت ها» منظوم بوده و هر بیت هشت هجا داشته است، اما پس از چندی واژه هایی بدین منظومه افزوده و وزن آن خراب شده و به شکل امروزی به دست ما رسیده است.

یکی از ویژگی روایی «هفت ها» این است که سخن ها از زبان اول شخص جمع (ما) بیان می شود. تنها در سه مورد راوی اول شخص مفرد است. هفت ها، دارای هفت «ها» یا فصل است که هر کدام شامل چندین بند می شوند. های اول، دارای ۹ بند است. منظوم بوده و وصف افعال برگزیدگان اندیشه، گفتار و کردار نیک است و آن هفت مورد را در هر پایه و مقامی، به کارهای نیک که موجب فراهم سازی راضی و چراگاه برای گاو است، تشویق می کنند. در کتاب «بررسی هفت ها» آمده است: «گویندگان این «ها» مقرر می دارند شایسته است آنانی که خوبی را تمیز می دهند، نیکی و زورند و دیگران را نیز با نیکی و نیکی و زورنی آشنا سازند. ستایش و نیایش اهورامزدا و نگاهداری به این گاو، متحقق این نیکی برای سخنگویان و شنوندگان است.»

همه دو دارای پنج بند است. این «ها» به آتش مقدس و نذر و نثار و نیایش آتش اختصاص دارد. های سوم که دارای پنج بند است، به بی مرگان مقدس چون اهورامزدا و اشته اختصاص دارد. در بند پایانی از پنج هستی ایزدی یعنی اندیشه، شویاری، دین، شادی و درست اندیشی که پنج صفت نیکی است، نام برده می شود که در کنار راستی و اهورامزدا، تعدادشان به هفت می رسد.

های پنجم با پنج بند، ستایشی است برای روان گاو و دیگر چهارپایان و بالاخره انسان. های ششم با چهار بند، به درخواست سخنگویان از اهورامزدا اختصاص دارد. های هفتم و پایانی دارای شش بند است. در این فصل پایانی، سخنگویان ستایش ها و نیایش های خود را به اهورامزدا و اشته پیشکش می کنند.

کتاب بررسی هفت ها نوشته دکتر مهشید میرفرخانی که از سوی انتشارات فروهر به چاپ رسیده است با بهای ۱۵۰۰ تومان، در دسترس اسطوره پژوهان و دین پژوهان است.

در اعتقادات ایرانیان قدیم، جشن نوعی عبادت بوده است و شادی از جایگاه والایی برخوردار بوده چرا که آفریده خداوند است. تاجایی که داریوش شاه در کتیبه کاتال سوتر می نویسد: «اهورامزدا خدای بزرگ است، اوست که آسمان را آفرید، این زمین را آفرید، مردم (انسان) را آفرید، شادی را برای مردم (م) آفرید».

آمیختگی جشن و شادی با اصول اعتقادی ایرانیان، آنان را بر آن داشته بود که به بهانه های مختلف در طول سال جشن های ایفا یارند. از جمله این جشن ها، جشن های ماهیانه ای بود که به مناسبت همنام شدن نام روز و ماه برگزار می شد. جشن اوردگان گونه ای از این جشن هاست که در روز مرداد (مقتم) از ماه مرداد برگزار می شده و به نام امشاسپند امرداد است.

امرداد (Amaretat) به معنی بیمرگی است و تجلی دیگری از رستگاری و جاودانی، سرور گیاهان و خوردنی هاست، همچنانکه امشاسپند خرداد را حمایت می کند. امرداد گیاهان را می رویداند و ربه گو سفتندان را می آفراید. او می کوشد که گیاهان پرپرده نشوند. همکاران او ایزدان رشن (ایزد عدالت)، اشناد (نماد بزرگی از عدالت و راهنمای میوان و گیاهیان) و زامیاد ایزد زمین) هستند. این امشاسپند همانند امشاسپند خرداد مادیته است. این دو در متن ها معمولاً با هم ذکر می شوند و نماینده رویش و زندگی و مغفتر کمال و دوام اهورامزدا هستند. زردتکی این دو امشاسپند هم از دیدگاه مفهیمی معنوی و هم پدیده های طبیعی تفسیر می شود.

گیاهان که بسبب تولید و گسترش ملوکوت حیوانات و جانداران اند، به امرداد یا جاودانگی اختصاص دارند. افزون بر این، در ملوکوت خداوند (که در ذهن زردشت، به گونه ای مداوم هدف کوشش آدمی دانسته شده است) زمین را فرا خواهد گرفت، زیر نظر این دو امشاسپند، تدرستی و زندگی جاودان بهره آدمی خواهد شد.

در اوستا، در یسنای ۳۴، بندهای ۱۰ و ۱۱ آمده است: «ای مردا می شوره، در شهریاری مینوی تو، اینک رسایی (= خرداد) و جاودانگی (امرداد) - دهش های دو گانه تو - به صورت غذا در می آید.» شاید منظور از این جمله، به کار رفتن خرداد و امرداد به عنوان خوراکی و نوشیدنی جاودانگی باشد. در روایات پهلوی هم آمده است که به هنگام تجدید حیات، جاودانگی را از امرداد فراهم خواهند آورد.

امرداد به همراه خرداد نقش مهمی هم در تولد زردشت بر عهده دارد. وجود مادی زردشت، تن - گوهر او به این دو امشاسپند، دو سرور گیاهان و آب ها سپرده می شود. از آن سو، فرور زردشت نیز که از پیش از آفریده شده بود، در ساقه هومی (نوعی گیاه مقدس) جای می گیرد. آن شاخه هوم را پوروشسب، پلر زردشت به راهنمایی بهمن امشاسپند می گیرد. دو امشاسپند خرداد و امرداد باعث می شوند تا ایرها باران فراوان و گرم فرو ریزند تا گاو و گوسفند و آدمیان خوشنود شوند. بهمن و اردیبهشت، پوروشسب را بر آن می دارند تا شش گاو شیری سفید را به چراگاه ببرد. گاوها با آن که گوساله ای نژادیه بودند، پستان هایشان پر از شیر می شود. تن - گوهر زردشت از راه گیاهان سیراب از باران، در این شیر بود.

پوروشسب گاوآن شیرده را به خانه می راند تا حمزشش، دودغی، آنها را بدوشد. پوروشسب ساقه هوم را می فشارد و با

هفتم مرداد، جشن امردادگان، امشاسپند امرداد، سرور گیاهان و تجلی رستگاری و جاودانگی

آن شیر می آمیزد و خورد و نوش آن را می نوشند. فر زردشت هم پیش از این از سوی خداوند در وجود مادرش فراز گرفته بود. به این گونه، فر و فرور هر تن - گوهر زردشت با تلاش بهمن و اردیبهشت و خرداد و امرداد و آفرینش های آنان در مادرش اتفاق می افتند. در ضمن شهریور و اسفند یا آسمان و زمین، صحنه این رویداد عظیم را آماده می سازند. حضور زردشت در این دنیا چنان سوعدند و شفا بخش بود که چون نشو و نما یافت، آب ها و گیاهان از تن رستند و رشد کردند و اهریمن از ترس گریخت.

در اوستا، تبار برای دو امشاسپند اردیبهشت و خرداد هر کدام بیشن چداگانه موجود است و امرداد پیشی ندارد. اما پیشت دوم اوستا میوسم است به هفتن پشتت یا هفت امشاسپند پشتت که در آن از همه امشاسپندان نام برده شده است. در آغاز آفرینش نیز گهگاهی که اهریمن به گیاه می تازد و آن ذکر می شود و نماینده رویش و زندگی و مغفتر کمال و دوام اهورامزدا هستند. زردتکی این دو امشاسپند هم از دیدگاه مفهیمی معنوی و هم پدیده های طبیعی تفسیر می شود.

گیاهان که بسبب تولید و گسترش ملوکوت حیوانات و جانداران اند، به امرداد یا جاودانگی اختصاص دارند. افزون بر این، در ملوکوت خداوند (که در ذهن زردشت، به گونه ای مداوم هدف کوشش آدمی دانسته شده است) زمین را فرا خواهد گرفت، زیر نظر این دو امشاسپند، تدرستی و زندگی جاودان بهره آدمی خواهد شد.

مردا می شوره، در شهریاری مینوی تو، اینک رسایی (= خرداد) و جاودانگی (امرداد) - دهش های دو گانه تو - به صورت غذا در می آید.» شاید منظور از این جمله، به کار رفتن خرداد و امرداد به عنوان خوراکی و نوشیدنی جاودانگی باشد. در روایات پهلوی هم آمده است که به هنگام تجدید حیات، جاودانگی را از امرداد فراهم خواهند آورد.

Spenta)سپند میتو به معنی روح نیکوکار، هفت امشاسپند دین زردشتی را تشکیل می دهند که در واقع هفت جلوه خدا هستند. هسانگانه که در ادیان دیگر صفات گوناگونی برای خداوند قایل می شوند، امشاسپندان هم در واقع صفات گوناگون خدای متعال هستند. مشخصه اصلی خدا «روح نیکوکار» یا «آفریننده» است. این مشخصه منحصراً به خدا تعلق دارد، اما جلوه های تجلیاتی این خدا هستند که در هر یک از آنها انسان می تواند سپیم باشد؛ این جلوه ها وسیله هایی هستند که خدا را به انسان و انسان را به خدا نزدیک می کنند. زردشت می گوید که هر که به اهرامزدا روی آورد و از او اطاعت کند، از طریق «اندیشه نیک» به «کمال» و «بی مرگی» خواهد رسید (یسن ۴۵، بند ۵).

به واسطه «اندیشه نیک» است که آدمیان راه «راستی» را دنبال می کنند و به «کمال» و «بی مرگی» دست می یابند و بدان وسیله به «شویاری» می رسند. بدین گونه است که انسان می تواند در سرشت خدا سپیم باشد. در حقیقت وظیفه دینی انسان این است که با منبع غایی یا آفریدگار یکی باشد.

مباحثات فاضلانه بسیاری درباره اصل و نشان این «جلوه ها» مطرح شده است. اما اصل آنها هر چه باشد، آنچه بیش از همه مهم است، احساس آرامش های والا و اندیشه عظیمی است که در بر دارند.

«مرداد» همچنین در مفهوم «مرگ» است و با پیشوند نفی - است در زبان پهلوی تبدیل به «امرداد» در معنای «بی مرگی» می شود. با وجود این، در سیر تحول زبان، از دوره میانه به فارسی نو به مرور بسیاری از - است های آغازین کلمات با حفظ معنی افتاده است. مانند همین «مرداد» که امروزه آن را در همان معنای «مرداد» به کار می بریم. مثال دیگر در این مورد «ناهد» است که در همان معنای «آناهید» (= بی آلابش) به کار برده می شود. پس کاربرد «مرداد» به جای «امرداد» غلط نیست اما از آنجا که در مورد امشاسپند امرداد با یک نام خاص و تقدس یافته رو به رو هستیم و نام های خاص معمولاً برکنار از تحولات زبانی زبان می کار می روند، هر جا صحبت از این امشاسپند است، کاربرد ضعیف امرداد ارجح است.

جشن امردادگان مانند بسیاری از جشن های زرتشتیان و به طبع کلی ایرانیان با تمام اهمیت که امشاسپند موکل بر آن دارد، امروزه به دست فراموشی سپرده شده است و حتی هموطنان زرتشتی هم جز گرد همایی کوچکی که در انجمن زرتشتیان برگزار می شود دیگر مراسمی برای آن برگزار نمی کنند. برای جشنی که نمادی از طراوت و شکوفایی گیاهان است. روز مرداد مرده داد بدان / که جهان شد به طبع باز جوان (مسعود سعد).

منابع: آموذگار، ژاله؛ تاریخ اساطیری ایران؛ تهران؛ سست، ۱۳۸۰. بیوس، مری؛ تاریخ کیش زردشت؛ ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران؛ توس، ۱۳۷۲. بهار، مهرداد؛ پژوهشی در اساطیر ایران؛ تهران؛ آگه، ۱۳۷۵. پورادواد، ابراهیم؛ پشت ها، ج ۱؛ تهران؛ طهوری، ۱۳۷۷. گویند، کون؛ دین های ایران؛ ترجمه منوچهر فرهنگ، ویراسته آرزو رسولی؛ تهران؛ آگاهان آینده، ۱۳۷۷. هینلز، جاد؛ شناخت اساطیر ایران؛ ترجمه ژاله آموذگار و احمد تقضلی؛ تهران؛ چشمه و پابل، آویشن، ۱۳۷۵.

گوهر بانو جمشیدی



زندگی صحنه یکتای هنرمندی هر کسی نغمه خود خوانده و از صحنه رود صحنه، پیوسته به نغمه آن نغمه که خرم آن نغمه که مردم سپیاریند به یاد

۲۱ مرداد سال جاری نهمین سال است که روانشاد گوهر بانو جمشیدی دیگر در میان ما نیست.

او نخستین زن زردشتی بود که از شهرستان به دانشگاه تهران راه یافت.

نخستین مامای تحصیل کرده در کرمان، زودیک به ۶۰ سال کار خشکی ناپایز همراه با مهارت های که در نوع خود بی نظیر بود. و این تنها گوشه ای از گذشته پربار و البته دشوار او است.

او زندگی می بخشید. دستان پرتوانش واسطه معجزه آفرینش بود. با ارشاد و صفت ناپایز بار سنگین اضطراب سخت ترین لحظات زندگی یک مادر را به دوش می کشید و خم به ابرو نمی شاورد.

تا لحظاتی کهنوت داشت تولد آخرین فرزندش را هم حمایت کرد و تنها ۶ ماه ناتوانی را تاب شاورد.

گوهر بانو سال ها بود که به توانستن نمی اندیشید و به فریاد همین اراده ای مانند و در سایه آموزش های مادر فرهیخته اش تمام نامنکن های آن سال ها را جامه عمل پوشاند.

او سبیل تمام شیر زانی است که قصد داشتند ساختار جهان بینی تنگ نظران آن دوران را بشکنند. او زنی بود که نمی توانست سنت های پوسیده زمان خود را تحمل کند و در تاریخ دورانی جامعۀ رو به توسعه زرتشتیان کرمان با حفظ تمام اعتقاداتش به رویارویی با آن رفت.

می گویند تقدیر او او مهربان نبود که از خود یادگاری به جا نگذاشت. چه حرف بیپوده ای! وقتی که دیدیم نبی از همشهری هایمان در سوگ او گریستند و وقتی که صدها مادر زندگی خود فرزندشان را ندیدند او هستند، چگونه فرزندی نداد. وقتی که صدها نفر از مردم کرمان او را مادر دوم خود می دانند.

از اولین دخترش که اکنون نوه اش را به دانشگاه می فرستد تا آخرین پسرش که سال دیگر به مدرسه می رود هیچ کدام هرگز او را فراموش نخواهند کرد.

یاد او بزرگداشت او افتخار ما به سوشیانت های نمادینی است که از جامعه کوچک ما برخاستند و پرتوشان تمام انسان ها فارغ از هر دین و طبقه ای را در بر گرفت و این پرتو راهگشای جوانان ما خواهد ماند.

راهی در مسیر اشا و به سوی امرداد.

دفعه اول: ۸۸۴۴۹۳۷-۸

دفعه دوم: ۸۳۰۴۳۶۶-۷

دفعه سوم: ۸۳۰۶۹۹۱

دفعه چهارم: ۸۱

دفعه پنجم: ۸۱

دفعه ششم: ۸۱

دفعه هفتم: ۸۱

دفعه هشتم: ۸۱

دفعه نهم: ۸۱

دفعه دهم: ۸۱

دفعه یازدهم: ۸۱

دفعه بیستم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

دفعه سی و ششم: ۸۱

دفعه سی و هفتم: ۸۱

دفعه سی و هشتم: ۸۱

دفعه سی و نهم: ۸۱

دفعه سی و دهم: ۸۱

دفعه سی و یکم: ۸۱

دفعه سی و دوم: ۸۱

دفعه سی و سوم: ۸۱

دفعه سی و چهارم: ۸۱

دفعه سی و پنجم: ۸۱

نگارخانه

این چند روز برای تو می نویسم ، تو نیز پس از خواندن کلید زیانت را به یاتیسو وجودت سپار و یا به گل های لاله آزاد خاک سر آبرود کنار زندان و یا به تیر سرد و تاریک قفس نهانیت که زندانبانان سنگدل اجازه یک لحظه خروج از آن را نمی دهند ، در کنار پنجره منتظر باش ، منتظر آمدن منتظر رسیدن منتظر وصال ، باد و خاک را هدمم خوساز و در هنگام غروب به آسمان نگاه کن . به پیروها گفته ام هوای تو را داشته باشند و نهایت نگذارند و من برای موفقیت و بهروزی تو دعا خوانم کرد پند مهربان و خوبم دفتر خاطراتم را می بندم ، بقیع گلویی را می شمارد . ۲۶ اردیبهرد سالگرد بازگشت آزادگان به ایران عزیزمان است . بازگشت آزادگهای که هرگز نمانید نشدند و همه سختی ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتند . در مقابل تمام ظلم ها با صبوری ایستادند و با افتخار به وطن خود بازگشتند . اما چه غریبه تراوش شدند و هیچ کس به یاد مرارت ها و رنج هایشان ، به یاد پسر از دست رفته شان و اشک های خانواد هایشان نیست . براستی ما خود را اسیر چه کرده ایم ؟ این چنین آزاد همایان را فراموش کرده ایم ؟ کاش بی تفاوت از کنارش نمی گذشتیم و کاش خیاب ی محبتی را از خود دور می کردیم آن روز همه در ایران آزاد بودیم .

ساعتک گویا

روی مبل راحتی نشسته بود و سبب زینتی پوست می کند ، میزبویرون رویت بود و طبق معمول روی کال و کارتون . هر چند کولر تا آخرین درجه روشن بود ولی باز گرما آفتابش می زد . صدای بچه ها که گرم بازی بودند از بیرون به گوش می رسید . بانو خانم قادی کوتاه خدش ، پوستی سفید ، دست و پاهایش لیل بود و همیشه می خندید . همین باعث شده بود که او را زلی می پندرتند . این خانم ولی مبل راحتی اش نشسته بود و سبب زینتی پوست می کند ، نامرک کشش پر عروسی بود و یاد روزهای افتاد که پسرش (سام) بی قراری می کرد و منتظر روزی است که بیرون چه شی بود ، سام ، قادی بلند و پدنی روزی شده ، عاشق مهربان و گوشه که در رشته برق قاف از تحصیل شده بود ، او پسری شگفتی است ، دختری ۲۳ ساله که به تازگی در دبیرستان تلمیبه شروع به کار کرده بود . او می دانست که می تواند پرستاری لیسومی برای بیماران باشد ، پوستی سیاه داشت و تمامی اجزای صورتش بی نقص بود ، به خصوص قف می خندید چاله ای در گوشه اش می افتاد و او را زیباتر نشان می داد . مهربان بود و همین خوبصورتی باعث شد که سام به دامش بیفتاد . بانو از اینکه ضعیف باشد زندگی آنان آسان شده خوشحال به نظر می رسید . این دو شقایق تاتیر زیادهای بی روی بانو داشت و نهایت امیدش به زندگی ، سام - پادگار خاداده- بود . به بعد از مراسم با بلور ، بانو طبقه بالای خانه اش را که مدت ها بدون مستاجر افتاده بود ، تمیز و آماده پذیرایی از پسر و عروسی خود صبح چیز خوب پیش می رفت و بانو از آن دور روزها بود که صاحب عروسی مهربان و زیبا شده بود . شقایق هر روز بانو را با خود به پارک می برد و قهریما خریدهایش را انجام می داد . همه شقایق و بانو خانم به آرایشگاه رفته به امرای شقایق بانو مراجعه ران اما عادت سابقهای جوانی به بالا جنم می داد . بانو خوشبخت شده بود و دوباره به زندگی لیخت می زد .

بانو از اینکه حدود ۸ ماه پیش سام به طبقه پایین آمد و با خوشحالی بانو را دید ، بانو با شقایق بانو می کرد و منتظر بانو شد . حرفی بزنت ، پوست سر او تمیز شده و درویری آرایشگاه . سرانجام سام به شقایق نگاهش انداخت و رو به بانو خانم بلند گفت : به زودی زودت صاحب نو ای زینتی پلی خواهد شد . باور کردتش سخت بود و شیرین . بانو احساس می کرد روی ایها پرواز می کند . خوب به یاد داشت عروسی خود ماهه بود که آن اتفاق افتاد صبح روز هفتگی که شقایق بانو رفتن به سر کار از بله با بانو دید . او منگدل کولر خود را دست می دهد و ۹ بله را به پایین پرت می شود . سام و شقایق و بانو ، مرگ گزینهایشان را دیدند و این یعنی اسرندی شدیدی برای دختری زود زوج ، شقایق تا مدت ها بانو و پیماز بود و بانو پروانه اول به دور عروسی که شاهد آب شدن و از بین رفتنش بود می چرخید .

اما کم کم حال خجالت خدای شد و دوباره عروس خود پر پر جنب و جوش بانو شد . بانو هر روز دعا می کرد و از خدا می خواست تا دیگر اتفاقی برای خانواد هاش کوچکش نیفتد . صدای بانو بلند شد در خانه ، بانو از گذشت بیرون آورد . بانو می دانست که شقایق آمده اما تا با خود به آرایشگاه آمد ولی بانو خودش آماده نشده ، سایه را اید که به طرفش می آمد . بلند گفت : میبینی آن آناهام می شوم تا برویم . دوباره آمد ، بلند گفت : خبشیدگی شقایق از آن نمانده خندانستان بانو را دست گرفت و آرام گفت : بانو خانم منم ناخید . ولی بانو صدای او را نمی شنید . بلند شد تا به طرف رختگن و رو به آماده شود ناخید دوباره صداز زد : بانو جان کجا می روی ؟ بیا تا با داغ خریدم . بانو یک لحظه به خود آمد ، روی کاناپه نشست و به ناخید که رو برویش ایستاده بود نگاه کرد . ناخید به تازگی به همراه همسر و پسر کوچکش مستاجر او شده بود . طبقه بالا ، خانه سابق سام و شقایق . بانو به یاد آورد صحنی را که سام و شقایق از او خداحافظی کردند و سوار ماشین جدیدشان شدند تا آخر هفته را در آب و هوای خوب شمال سپری کنند . بانو پشت سر آنها آب ریخت تا زود به خانه برگردد . اما آنها دیگر بختی رفته به خانه بانو برگشتند . سام و شقایق در بازگشت در اثر ریزش کوه دچار سانحه شدند و به تدره فرط کردند . بانو دستن به موهایش کشید ، موهایی که تدره کوتاه شده بود و دیگر نمی شد آنرا به بالا جمع کرد . او روی کاناپه نشسته بود و به سبب زینتی های داخل آبکسل نگاه می کرد و او دیگر صبح های کسب دعای نمی کرد ، چون کسی را ندانست . او را گذشتنه با زندگی می بود نه تنها شده ، نه تنهای تنها .

خوشا دردی که درمشت تو باشی
خوشا راهی که پایشان تو باشی
خوشا چشمی که رخسار تو بیند
خوشا ملکی که سلطانش تو باشی
خوشا آن دل که دلدارش تو کردی
خوشا حجابی که جانانش تو باشی
خوشی و شرمی و خجالتی
کسی سارده که خواهشش تو باشی
چه خوش باشد دل امیدوار
همه شادی و عشرت باشد ، ای دوست
در آن خانه در همناشت تو باشی
گل و گلزار خوش آید کسی را
که گلزار و گلستانش تو باشی
چه پاک آید ز کس آن را که او
که گلزار و گلستانش تو باشی
عراقی طالب درد است
که درمشت تو باشی
آنقدر درمشت عراقی

پیدا و پنهان

خوشا دردی که درمشت تو باشی
خوشا راهی که پایشان تو باشی
خوشا چشمی که رخسار تو بیند
خوشا ملکی که سلطانش تو باشی
خوشا آن دل که دلدارش تو کردی
خوشا حجابی که جانانش تو باشی
خوشی و شرمی و خجالتی
کسی سارده که خواهشش تو باشی
چه خوش باشد دل امیدوار
همه شادی و عشرت باشد ، ای دوست
در آن خانه در همناشت تو باشی
گل و گلزار خوش آید کسی را
که گلزار و گلستانش تو باشی
چه پاک آید ز کس آن را که او
که گلزار و گلستانش تو باشی
عراقی طالب درد است
که درمشت تو باشی
آنقدر درمشت عراقی

ادب و سزای ادب

دوستی راستین تخمین احتیاج دیگران است .

عشقی، شاعر مشروطه و مقتول استبداد

شکفته آند

کلمات منصور
میرزاده عشقی
عشق



کدام روز که در این ملک فقط الرجال است
خرابی از جنوب و از شمال است
این که مخلوق آزادی و مال است
با اندوه ، فقر بی درمان زن و مردان کورچه و بازار را می
دید و درک می کرد که جعل مردم ناشی از عدم امکانات آنان
است و می سرود:
هر گناهی ، کاشمی عمدا به عالم می کند
استیحاغ است ، آن که اسبابش فراهم می کند
استیحاغ است ، آن که زو طبع بشر ، درم می کند
شاید یکسکله را بکروزه ماتم می کند!
ای که شویان اثری که رو به مزاح
استیحاغ ، ای استیحاغ

همه شهرش را آگاهانه در وزن و قالی می سرود که
خوش خراب باشد و به راحتی در فتن بماند . عمدا برای
نخستین بار از کلمات ساده ، وزمره و حتی کورچه و بازار
استفاده می کرد تا همه آنچه را بد نشیند که همین
طرح هم شد . مردم آنکند شاعرهای را می خوانند یا می
شنیدند که برای نخستین بار ، حرف بلد آنها بود . شاعرهایی که
بازینانی ساده ، حرف از گرانی ، فقر ، جهل ، بی آبرویی دولت ،
نیاندگان ریاکار مجلس ، سیاست های حلیه گرانه انگلیس و
عشق وطن می زد .
یکی از راه های ارتباط مستقیم میرزاده عشقی با مردم ،
توسعه کرسی پیستم بود که خوشش منتشر می کرد . روزنامه
ای صریح و تندرو و علیه قراردادهای ننگین خارجی
سیاست های غلط دولت ایران .

خوشا دردی که درمشت تو باشی
خوشا راهی که پایشان تو باشی
خوشا چشمی که رخسار تو بیند
خوشا ملکی که سلطانش تو باشی
خوشا آن دل که دلدارش تو کردی
خوشا حجابی که جانانش تو باشی
خوشی و شرمی و خجالتی
کسی سارده که خواهشش تو باشی
چه خوش باشد دل امیدوار
همه شادی و عشرت باشد ، ای دوست
در آن خانه در همناشت تو باشی
گل و گلزار خوش آید کسی را
که گلزار و گلستانش تو باشی
چه پاک آید ز کس آن را که او
که گلزار و گلستانش تو باشی
عراقی طالب درد است
که درمشت تو باشی
آنقدر درمشت عراقی

خوشا دردی که درمشت تو باشی
خوشا راهی که پایشان تو باشی
خوشا چشمی که رخسار تو بیند
خوشا ملکی که سلطانش تو باشی
خوشا آن دل که دلدارش تو کردی
خوشا حجابی که جانانش تو باشی
خوشی و شرمی و خجالتی
کسی سارده که خواهشش تو باشی
چه خوش باشد دل امیدوار
همه شادی و عشرت باشد ، ای دوست
در آن خانه در همناشت تو باشی
گل و گلزار خوش آید کسی را
که گلزار و گلستانش تو باشی
چه پاک آید ز کس آن را که او
که گلزار و گلستانش تو باشی
عراقی طالب درد است
که درمشت تو باشی
آنقدر درمشت عراقی

هفتمین بخش از یک قصه شیرین و پاور نکرودنی از یک عشق قدیمی ، با کاراکترهای زرتشتی و خیالی و نویسنده زرتشتی

شخصیت اصلی داستان که هنوز نامش بر ما معلوم نیست در هواپیما نشسته و بعد از چند سال از آمریکا به ایران می گردد عاشق دختری است که پدرش پولدار است . ماشینی به دوچرخه پدر می زند و در دم جانش را می گیرد . به خاطر مرگ پدر چند نوروژ ندانستند و همه برای پسر روز اول غمید به خانه آنها می آمدند . روز اول چند شیرین همراه کیکسوز و دوست او و برادر دینی که به خانه آنها رفتند . این اولین باری بود که شیرین به خانه شان می آمد . همینکه وارد خانه شد و او را دیدم که به در خانه شان رفته بود . روزیکه آخرین امتحان را داد با وجودیکه می دانست با نمرات خیلی خوب قبول می شود دلش گرفته بود . چون یک هفته قبل نامه ای از برادرش رسیده و نوشته بود موهیکه امتحانات تمام شد با مدرسه تهران بودند . در دین برسان بیروز همراهم ثبت نام می کند . اما بعد از ۴ ماه مادر او را سکت قلبی در می گذرد . اینک دنباله ماجرا:



دوباره خواستم به دبیرستان بروم ، مرا راه نداندم و دورم گرفتند و هر کسی چیزی گفت تا بالاخره زن بزرگم بردند . مرا به خانه برد . همینکه به خانه رسیدم به برادرم گفتیم مادرم تا نوانست دوری پدر را تحمل کند و سببش شافت بود که او هم داشت گریه می کرد . خدا را از شر که این روزهای سخت زندگی ام گذشت . اعتراف می کنم چند باری تصمیم به خودکشی گرفتم . می خواستم خودم را از این زندگی که به جز رنج و عذاب چیزی بر من نداشت راحت کنم . این سینه زنی مردم داشت با همه چیز صحت می کرد و من هم نشسته بودم و شام می خوردم . زن باروم با خنده گفت راست جسدی نه دانی سخت فیروزگی خوشاگرستی دختر از استیحاغ حسدیت به خاطر اینکه دعای تو دور دختر پیش ندانند ؟ برادرم گفت : ز یعنی چه ؟ در حجر دختر پیش ندانند ؟ دختر معموفه . زن برادرم گفت ؟ او اونجا پهلر به اینکه طرفین چه کاره است ندانند فقط بیدل اهل روستا نباشد . از شنیدن این حرف به فکر فرو رفتم و خنده خندارم فکر که من به کسی گفتیم و نام او را کفر برای شیرین هم نوشته بیشتر عرفانی بود چون احساس چنین بود که می کند نزدیک می شد ما با همه اینها هم خاسم جرم مادرم دید ندانستم من من با همه اینها گرفتاری ها درهرسالم به شیرین و یزد کفر می کردم . روزی برادرم نامه ای که نوشته بود به من داد تا بفکر می شدم من آن را خواندم اونجا یکتنه امضا کرده . شاید دو سه ایکی از جریان گذشته بود که برادرم به من گفت من بگفتیم یکی از معلم هایت که خیلی تعریف تو را می کرد و می بگفت حیث

گر ترسیده بودی بگوشان سخن ما
هست از این ره که ماضول ندانیم
حرف من و دوستی من همه حق است
این گنه ما بود که پول ندانیم
گوش برداری ای کلاه نمندی ما
دست درآوردی ای کلاه نمندی ما ...
و همین شعرها را اقتدر سرد و اقتدر در اعتراض به سیاست های دولتمردان ، بی باکی به خرج داد تا روزی که یکی از دوستانش (میر حسن خان) به طور اتفاقی در اتاق محرمانه نامیانت خبر «عشقی» محرمانه کشته شده وا شنید . دو روز بعد ، به سفر نغانشی به پنهان ای که جواب نامه ای را از عشقی بگیرند ، به خانه اش رفتند . خانه ای که در سه راه سپهسالار ، کوچه قطب الدین ، اندرونی و بیرونی داشت و میرزاده عشقی ، شاعری که دیگر اقتدر معروف شده بود که همه در خیابان او را با انگشت نشان می دادند و می گفتند که او عشقی است ، همان شاعر وطنی ! در یکی از اتاق های آن زندگی می کرد .

یکه ما پیش از آن ملک الشعرا بهار ، از ترس جان میرزاده عشقی بود که یک قیقه هفت تیز در ۱۶ فنگش داده بود تا در وقت زووم ، از خود دفاع کند . اما میرزاده عشقی هرگز در قفاغ کد از خود حقوق خود نبود و هرگز از هفت تیزش استفاده نکرد . میرزاده عشقی در اول تیز ماه ۱۳۲۲ در اثر اصابت چند ضربه گلوله از پشت سر ، جان داد .

ملک الشعرا بهار لحظاتم مرگ او را طور توضیح داده است : « به محض رسیدنم در محل مرخصخانه نظایم عشقی به پشت بازگشت . نگاهی من می کرد و گفت : «زود مرا از اینجا بیرون ببرد ...» در پایان سخن باز گفت : «ایما را بپوس که جز تو کسی را ندانم !» من او را بوسیدم و بعد از چند ساعت که از تین ساعت عمر من به شمار می رود ، آن محضر می گناه ، خادم تسلیم کرد ... استقبال زینبی که از جنازه او عمل آمد ، در تاریخ هیچ شاعر ملی سابقه ندارد آنقدر ملت زان و زود مرد در عزای هیج افیوب و نویسنده ای که قدری که در ملک عشقی بلند شد ، بلبلد و تو بود .

عزای عشقی بهار ، در کنار سی هزار نفر دیگری که در تشیع جنازه بزرگ شاعر وطنی شرکت داشتند ، شنید که مردم در ابتدا زووم و از خود دفاع کنند . میرزاده عشقی هرگز در قفاغ کد از خود حقوق خود نبود و هرگز از هفت تیزش استفاده نکرد . میرزاده عشقی در اول تیز ماه ۱۳۲۲ در اثر اصابت چند ضربه گلوله از پشت سر ، جان داد .

«مهمان مامان» همرا با «سربازهای جمعه» آمد

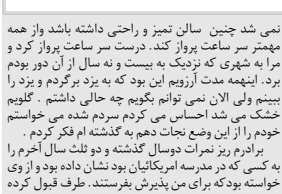


فیلم مهمان مامان آخرین ساخته داریوش مهرجویی هفته گذشته به روی پرده رفت . او شعر بود که فیلم سربازهای جمعه آخرین ساخته مهرجویی کیمیاپی زین همانان با این فیلم نمایش داده بود . این نمایش عمومی سربازهای جمعه از سوی نمایان نظارت و آرتزیشی وزارت ارشاد کلامی هفت به معنوی افتاد و نمایش آن از هفتماه ارداد در سینماهای تهران آغاز شد . نمایش نمایش همزمان آثار دو فیلمساز تنگه کار و پیشگام در ایجاد تحول در سینمای ایران می توانست اتفاق مهم و قابل توجهی در سینمای ما باشد . اما به لاسل متعدد این نمایش خلافتظ یک اتفاق ساده است .

سعدک کیهانی طی دو هفته گذشته مگر در یکی دو مورد اثری خلق کرده که بر او شعر نوشته بود دستاراند میهنگی او باشند .
داریوش مهرجویی نیز پس از فیلم ناموفق میکس ، بیرون میاید که در این فیلمساز به کار بردارند .
دختر دایمی گمشده و بمانی سبیلی از مخاطبانش را از خودنا بدیدند . حال حال او پیشگامت سینمای نوین ایران با اثر تازه به میدان آمده آمد .

داستان بلند

بیار باران پاییزی ، که امشب بس دلم تنهاتست
درون سینه و قلبم ز نرد و غم بس غوغااست
هو سرد و دل تنگ و پریشان ، حال
غم هجران یار خوشتر ، بر جان من بیاراست
دلم عشقی بی یار است دلم لدارن دل غمگرت
خوشتر با کتم احسان در قلبم ، آن رویاست
به لب هم سکوت بستم ، به جان خویش بیمانی
که عشقم را کنم پنهان ، همان عشقی که به هستاست
به جان عشقم قسم هرگز ، نرود به دلم مهرش
به در عشق آن زینیا ، جان دادن چه بی پرواست
نگاه او کند درمان ، تمام درد و غم را
و چشمو چون اماس ، درخشان است و چون دریاست
بیار باران پاییزی ، غمها را از تن بردار
امید را به من بسپار ، که او آرزو فراداست
بیار باران پاییزی ، طراوت بخش جانها را
تنسم در لبها ، که خوشبختی نیز با مااست



دوباره خواستم به دبیرستان بروم ، مرا راه نداندم و دورم گرفتند و هر کسی چیزی گفت تا بالاخره زن بزرگم بردند . مرا به خانه برد . همینکه به خانه رسیدم به برادرم گفتیم مادرم تا نوانست دوری پدر را تحمل کند و سببش شافت بود که او هم داشت گریه می کرد . خدا را از شر که این روزهای سخت زندگی ام گذشت . اعتراف می کنم چند باری تصمیم به خودکشی گرفتم . می خواستم خودم را از این زندگی که به جز رنج و عذاب چیزی بر من نداشت راحت کنم . این سینه زنی مردم داشت با همه چیز صحت می کرد و من هم نشسته بودم و شام می خوردم . زن باروم با خنده گفت راست جسدی نه دانی سخت فیروزگی خوشاگرستی دختر از استیحاغ حسدیت به خاطر اینکه دعای تو دور دختر پیش ندانند ؟ برادرم گفت : ز یعنی چه ؟ در حجر دختر پیش ندانند ؟ دختر معموفه . زن برادرم گفت ؟ او اونجا پهلر به اینکه طرفین چه کاره است ندانند فقط بیدل اهل روستا نباشد . از شنیدن این حرف به فکر فرو رفتم و خنده خندارم فکر که من به کسی گفتیم و نام او را کفر برای شیرین هم نوشته بیشتر عرفانی بود چون احساس چنین بود که می کند نزدیک می شد ما با همه اینها هم خاسم جرم مادرم دید ندانستم من من با همه اینها گرفتاری ها درهرسالم به شیرین و یزد کفر می کردم . روزی برادرم نامه ای که نوشته بود به من داد تا بفکر می شدم من آن را خواندم اونجا یکتنه امضا کرده . شاید دو سه ایکی از جریان گذشته بود که برادرم به من گفت من بگفتیم یکی از معلم هایت که خیلی تعریف تو را می کرد و می بگفت حیث

سنگوت شگفتی

بیار باران پاییزی ، که امشب بس دلم تنهاتست
درون سینه و قلبم ز نرد و غم بس غوغااست
هو سرد و دل تنگ و پریشان ، حال
غم هجران یار خوشتر ، بر جان من بیاراست
دلم عشقی بی یار است دلم لدارن دل غمگرت
خوشتر با کتم احسان در قلبم ، آن رویاست
به لب هم سکوت بستم ، به جان خویش بیمانی
که عشقم را کنم پنهان ، همان عشقی که به هستاست
به جان عشقم قسم هرگز ، نرود به دلم مهرش
به در عشق آن زینیا ، جان دادن چه بی پرواست
نگاه او کند درمان ، تمام درد و غم را
و چشمو چون اماس ، درخشان است و چون دریاست
بیار باران پاییزی ، غمها را از تن بردار
امید را به من بسپار ، که او آرزو فراداست
بیار باران پاییزی ، طراوت بخش جانها را
تنسم در لبها ، که خوشبختی نیز با مااست

فیلمنامه اینترنتی

مدرسه کارگاهی فیلمنامه نویسی حوزه هنری ، دوره آموزش رایگان فیلمنامه نویسی اینترنتی را برگزار می کند . آدرس سایت www. Sourcecinema است.

فیلم های ایرانی در ژان

ماریولک ، اشک سرما و مهمان مامان سه فیلم ایرانی خواهند بود که جشنواره فیلم های آسیایی (فرکووکا) در ژان به نمایش در می آید .

مدیر عاملی فریدون نامری

فریدون نامری به عنوان مدیر عامل سه ماهه خانه موسیقی انتخاب شد . این انتخاب در دومین جلسه هیات مدیره جدید خانه موسیقی صورت گرفت .

دایره المعارف موسیقی فیلم

دایره المعارف موسیقی فیلم و سریال های تلویزیونی و فیلم های مستند تا پایان شهریور ماه از سوی انتشارات کارون منتشر می شود . مسعود رهنمای این دایره المعارف را تألیف کرده است .

ساده دل سینما در گذشت

حسین پناهی در ۱۳۳۵ در روستای دزکوه از توابع شهرستان ایساج در تهران متولد شد . او دبیر و مدیر دبستان کیکولی و دبیر احمد بود . وی تحصیلات خود را در سطح حوزوی آغاز و با انقلاب با پیوستن به سپهسازان آهانتیا و بازیگری در تئاتر و سینما و تلویزیون را پی

گیری نمود .
در «مغای در ۴۰» یکی از درخشان ترین فصول بازیگری پناهی بود که در آن نقش روستایی روشنغری را بازی می کرد که می خواست برای رسیدن نام شهر تا خود بیگانه شود او در سال های فعالیت خود همواره شخصیت خاص خود را حفظ کرد .
آرتزیش دوستی ، امام علی ، گرگها ، سایه خیال ، هصاب و عاشق فقیر و آراز در مه و ... از فیلم های این هنرمند بود .
پناهی در سال تحریک فیلم نمایش در تئاتر مولوی بود . او همچنین به سرپرست و شاعر آنداد و نگارنده آثار کلامی حاصل آن مجموعه شعر ستاره بود .
در ایتاهای هر سفر در آید بهاد در کنار خود را مرور می کند .
این خاتم تیرت این زمین باپوش پای خسته ام
این سقف کوتاه آسمان
سربویش چشم بسته ام
میرم حرم حرم حسین پناهی زینت و پس از گذشت سالها روزی یک فکرت در خانه اش پیدا شد و روز بعد صبح خودی نوزدهم . امرداد از جلوی تالار رحمت تشیع و برای تلقین به شهرستان ایساج منتقل شد و او شعر تولدش مدفون شد .

معرفی ویژه های اوستایی

پری ، در اوستا نیز تقریباً به همان معنی است که فارسی آن عبارت است از یک وجود لطیف بسیار جادوگر و عالم نامری که به واسطه چند جمل خادق عبادت خودی استناده می فریاد . این کلمه در گناهنامه است که از طرف قلم نویسندگان ایرانی پس جنبش جوانان است که از طرف اهرمین گمانسته شده تا مزدیسنان را از راه راست منحرف در خشکی ویران سازند .
هریک از آنان آسمانه ای و ساطیری بسیار زیبا و روحانی و لطیف دارند و گاه جن شمرده شده اند . گاه برای آنان ماندند مالکانه با و پر قابل شده اند .
پتیری تیره :
بازی های بزرگ یا پارک ها در روزگار هخامنشیان به این نام خوانده می شده . همین واژه است که بعدها به پریس و فروس (پشنت) تبدیل شده است .

پنبری ، پنبریکا

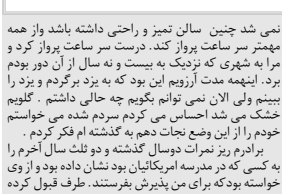
پنبری ، در اوستا نیز تقریباً به همان معنی است که فارسی آن عبارت است از یک وجود لطیف بسیار جادوگر و عالم نامری که به واسطه چند جمل خادق عبادت خودی استناده می فریاد . این کلمه در گناهنامه است که از طرف قلم نویسندگان ایرانی پس جنبش جوانان است که از طرف اهرمین گمانسته شده تا مزدیسنان را از راه راست منحرف در خشکی ویران سازند .
هریک از آنان آسمانه ای و ساطیری بسیار زیبا و روحانی و لطیف دارند و گاه جن شمرده شده اند . گاه برای آنان ماندند مالکانه با و پر قابل شده اند .
پتیری تیره :
بازی های بزرگ یا پارک ها در روزگار هخامنشیان به این نام خوانده می شده . همین واژه است که بعدها به پریس و فروس (پشنت) تبدیل شده است .

هو گرو استیحاغ

آیا می دانید معماری ایران باستان که دارای عناصر متعددی است از سنت معماری کدام ملتها بهره برده است ؟
پاسخ : آسوری ، بابلی و مصری

سنگوت شگفتی

بیار باران پاییزی ، که امشب بس دلم تنهاتست
درون سینه و قلبم ز نرد و غم بس غوغااست
هو سرد و دل تنگ و پریشان ، حال
غم هجران یار خوشتر ، بر جان من بیاراست
دلم عشقی بی یار است دلم لدارن دل غمگرت
خوشتر با کتم احسان در قلبم ، آن رویاست
به لب هم سکوت بستم ، به جان خویش بیمانی
که عشقم را کنم پنهان ، همان عشقی که به هستاست
به جان عشقم قسم هرگز ، نرود به دلم مهرش
به در عشق آن زینیا ، جان دادن چه بی پرواست
نگاه او کند درمان ، تمام درد و غم را
و چشمو چون اماس ، درخشان است و چون دریاست
بیار باران پاییزی ، غمها را از تن بردار
امید را به من بسپار ، که او آرزو فراداست
بیار باران پاییزی ، طراوت بخش جانها را
تنسم در لبها ، که خوشبختی نیز با مااست



دوباره خواستم به دبیرستان بروم ، مرا راه نداندم و دورم گرفتند و هر کسی چیزی گفت تا بالاخره زن بزرگم بردند . مرا به خانه برد . همینکه به خانه برد . همینکه به خانه رسیدم به برادرم گفتیم مادرم تا نوانست دوری پدر را تحمل کند و سببش شافت بود که او هم داشت گریه می کرد . خدا را از شر که این روزهای سخت زندگی ام گذشت . اعتراف می کنم چند باری تصمیم به خودکشی گرفتم . می خواستم خودم را از این زندگی که به جز رنج و عذاب چیزی بر من نداشت راحت کنم . این سینه زنی مردم داشت با همه چیز صحت می کرد و من هم نشسته بودم و شام می خوردم . زن باروم با خنده گفت راست جسدی نه دانی سخت فیروزگی خوشاگرستی دختر از استیحاغ حسدیت به خاطر اینکه دعای تو دور دختر پیش ندانند ؟ برادرم گفت : ز یعنی چه ؟ در حجر دختر پیش ندانند ؟ دختر معموفه . زن برادرم گفت ؟ او اونجا پهلر به اینکه طرفین چه کاره است ندانند فقط بیدل اهل روستا نباشد . از شنیدن این حرف به فکر فرو رفتم و خنده خندارم فکر که من به کسی گفتیم و نام او را کفر برای شیرین هم نوشته بیشتر عرفانی بود چون احساس چنین بود که می کند نزدیک می شد ما با همه اینها هم خاسم جرم مادرم دید ندانستم من من با همه اینها گرفتاری ها درهرسالم به شیرین و یزد کفر می کردم . روزی برادرم نامه ای که نوشته بود به من داد تا بفکر می شدم من آن را خواندم اونجا یکتنه امضا کرده . شاید دو سه ایکی از جریان گذشته بود که برادرم به من گفت من بگفتیم یکی از معلم هایت که خیلی تعریف تو را می کرد و می بگفت حیث

داستان بلند

بیار باران پاییزی ، که امشب بس دلم تنهاتست
درون سینه و قلبم ز نرد و غم بس غوغااست
هو سرد و دل تنگ و پریشان ، حال
غم هجران یار خوشتر ، بر جان من بیاراست
دلم عشقی بی یار است دلم لدارن دل غمگرت
خوشتر با کتم احسان در قلبم ، آن رویاست
به لب هم سکوت بستم ، به جان خویش بیمانی
که عشقم را کنم پنهان ، همان عشقی که به هستاست
به جان عشقم قسم هرگز ، نرود به دلم مهرش
به در عشق آن زینیا ، جان دادن چه بی پرواست
نگاه او کند درمان ، تمام درد و غم را
و چشمو چون اماس ، درخشان است و چون دریاست
بیار باران پاییزی ، غمها را از تن بردار
امید را به من بسپار ، که او آرزو فراداست
بیار باران پاییزی ، طراوت بخش جانها را
تنسم در لبها ، که خوشبختی نیز با مااست